ساختار قدرت در خانواده و طلاق؛ بررسی نقش تعدیل‌کنندهٔ نگرش‌های جنسیتی

ایرج فیضی،[1] جواد مداحی[2]

شناسهٔ پژوهشگر (ارکید): ۲۴۳۶-۲۸۸۱-۰۰۰۲-۰۰۰۰
شناسهٔ پژوهشگر (ارکید): ۵۸۴۱-۴۰۱۱-۰۰۰۳-۰۰۰۰

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1401.13.1.10.3]

چکیده

طلاق به‌عنوان یک مسئلهٔ اجتماعی، به‌طور خاص در دو دههٔ اخیر از روند فزاینده‌ای برخوردار بوده است. پژوهش‌های مختلف داخلی و خارجی، عوامل مختلفی را برای وقوع طلاق برشمرده‌اند. یکی از این عوامل، ساختار قدرت یا نظام تصمیم‌گیری در خانواده است.

در پژوهش حاضر با استفاده از داده‌های پیمایش ملّی خانواده، تأثیر نظام تصمیم‌گیری در خانواده بر گرایش به طلاق مورد بررسی قرار گرفته است. علاوه بر این، این سؤال مطرح شده که آیا رابطهٔ ساختار قدرت با طلاق، تحت تأثیر نگرش جنسیتی افراد قرار دارد؟ جامعهٔ آماری پژوهش، شامل افراد بالای ۱۵ سال خانوارهای معمولی ساکن در مناطق شهری کشور در سال ۱۳۹۷ و حجم نمونه، مشتمل بر ۲۷۶۸ نفر متأهل است. مطابق با یافته‌های پیمایش ملّی خانواده، ۰/۹ درصد از خانواده‌های شهری کشور (معادل ۱۶۷ هزار خانوار) در سال ۱۳۹۷ در آستانهٔ طلاق بوده‌اند و ۱/۲ درصد (معادل حدود ۲۲۳ هزار خانواده) در شرایط خانوادگی نامناسب و نزدیک به طلاق قرار داشته‌اند. نتایج این پژوهش نشان داد نظام تصمیم‌گیری در خانواده (جمعی یا فردی بودن آن) در گروه دارای نگرش جنسیتی سنتی، تأثیر معنی‌داری بر گرایش به جدایی و طلاق ندارد؛ اما در گروه دارای نگرش جنسیتی مدرن، نظام تصمیم‌گیری تأثیر معنی‌دار و متمایزی بر گرایش به طلاق دارد، به‌طوری‌که درصد کسانی احتمال جدایی را زیاد دانسته‌اند از ۱۸ درصد (در گروه دارای نظام تصمیم‌گیری فردی) به ۲/۵ درصد (در گروه دارای نظام تصمیم‌گیری جمعی کاهش) پیداکرده است.

کلیدواژه‌ها: ساختار قدرت، نظام تصمیم‌گیری، نگرش جنسیتی، طلاق

---

۱. استادیار جامعه شناسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی/ iraj_faizi@ihss.ir

۲. دکتری جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی ایران و پژوهشگر گروه مطالعات خانواده پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی/ jmaddahi@ihss.ir

مقالهٔ علمی پژوهشی
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۹/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۱۵
دوفصلنامهٔ مسائل اجتماعی ایران، سال سیزدهم، شمارهٔ ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۱، صص ۱۰۷-۸۷

۱. طرح مسئله

امروزه طلاق یکی از مسائل موردتوجه و مهم در اکثر جوامع است. در آمریکا حدود ۴۰ تا ۵۰ درصد از اولین ازدواج‌ها به طلاق ختم می‌شود (ایتزن و همکاران، ۱۳۹۶: ۲۱۸). «نگاهی به گسترهٔ طولانی میزان طلاق در اروپا، نشان می‌دهد از دههٔ ۱۹۶۰ افزایش‌یافته و در اکثر کشورها در سطح بالا مانده است» (گیدنز و ساتن، ۱۳۹۵: ۵۲۷). وضعیت طلاق و روند آن در ایران نیز شرایط نگران‌کننده‌ای را نشان می‌دهد. بر اساس اطلاعات سالنامه آماری کشور (۱۳۹۸: ۱۷۰) و گزارش وضعیت اجتماعی و فرهنگی کشور (بهار ۱۴۰۰: ۳۳)، تعداد طلاق‌ها در کشور از حدود ۶۰ هزار مورد در سال ۱۳۸۰ به ۹۴ هزار مورد در سال ۱۳۸۵ و ۱۴۳ هزار مورد در سال ۱۳۹۰، ۱۷۵ هزار مورد در سال ۱۳۹۵ و ۱۸۴ هزار مورد در سال ۱۳۹۹ افزایش پیداکرده است.

نمودار ۱: روند طلاق و ازدواج در کشور

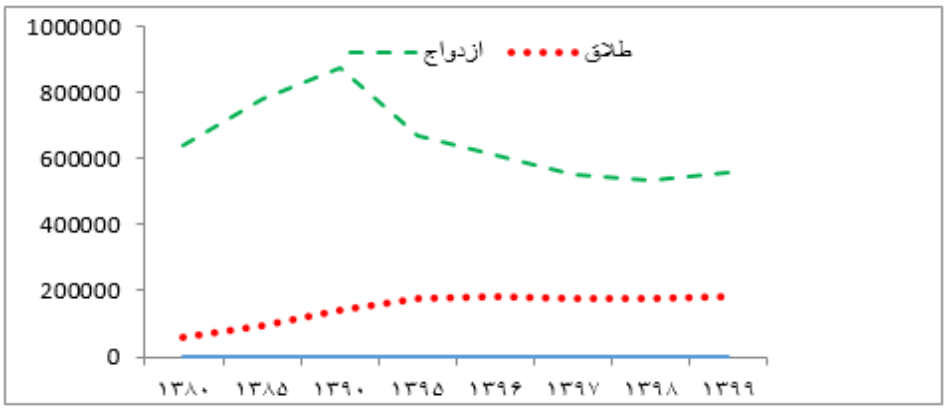

دراین‌بین فرایند مدرنیزاسیون، فردگرایی، تغییر نگرش‌های جنسیتی، برابری‌خواهی و تغییر ساختار قدرت در خانواده نقش مهمی در به چالش کشیده شدن خانواده ایفا می‌کند (تی مین تی، ۲۰۲۱: ۲۲۶). عوامل مختلفی ازجمله افزایش استقلال اقتصادی زنان، برابری‌خواهی شغلی و تصمیم‌گیری در حوزه‌های مختلف زندگی، کاهش درآمد مردان بدون تحصیلات دانشگاهی و بالا رفتن انتظارات زوجین از یکدیگر، مواردی است که از تجربه‌ای جدید در تقسیم وظایف و تغییر ساختار قدرت در خانواده حکایت دارد (پروین و همکاران، ۱۳۹۱؛ حسینائی و کاویانی، ۱۳۹۸: ۱۳۱). بنابراین با توجه به تغییرات ساختار قدرت در خانواده، روند نوگرایی و تجددخواهی و تغییر انتظارات و نگرش‌های جنسیتی، بررسی آثار و پیامدهای این تحولات بر انسجام و پایداری خانواده مسئله‌ای مهم در دوران کنونی و تحولات آتی خواهد بود.

نهاد خانواده به‌مثابهٔ یک نظام اجتماعی متأثر از عوامل مختلف بیرونی و درونی است. در جریان تحولات نهاد خانواده، این عوامل، اهمیت و تأثیرگذاری آن‌ها نیز متحول می‌شود. در دوران مدرن یکی از مهم‌ترین عوامل اثرگذار بر کیفیت زندگی خانوادگی، ساختار قدرت و نظام تصمیم‌گیری در درون خانواده است.

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1401.13.1.10.3]

پژوهش‌های مختلفی بر تأثیر این عامل بر طلاق تأکید داشته‌اند. نتایج برخی فراتحلیل‌ها حاکی از آن است که شکل توزیع قدرت، مهم‌ترین عامل تعیین‌کنندهٔ طلاق است (مشفق، ۱۳۹۵).

در گذشته ساختار قدرت و نظام تصمیم‌گیری در خانواده تابع سنت‌های روشن، محکم و مشروعی بوده است که نقش‌های جنسیتی را تعریف می‌کرد و همه، چه زن و چه مرد، آن را پذیرفته بودند و مطابق آن عمل می‌کردند. در این نظام سنتی، مرد نقش اصلی و محوری را در ساختار قدرت خانواده داشت و مدیریت و تصمیم‌گیری بر عهدهٔ مرد بود. با تحولات دوران مدرن و ورود زنان به بازار کار، افزایش آگاهی و تحصیلات ایشان، نظام سنتی قدرت و تصمیم‌گیری در خانواده دچار دگرگونی شد؛ بنابراین زنان نیز مدعی حق تصمیم‌گیری و کسب بخشی از قدرت در درون نهاد خانواده و بیرون از این نهاد شدند. از اینجا بعد، متغیر ساختار قدرت در خانواده به یکی از عوامل و متغیرهای تأثیرگذار در نهاد خانواده و تعیین بروندادهای آن مانند رضایت، کیفیت زندگی و نهایتاً استحکام و ثبات خانواده یا تزلزل و فروپاشی آن تبدیل شد.

در پژوهش حاضر تأثیر نظام و شیوهٔ تصمیم‌گیری در امور مهم خانواده (به‌عنوان یکی از اجزای مهم ساختار قدرت در خانواده) بر گرایش به طلاق در خانوادهٔ ایرانی بررسی‌شده است. سؤال پژوهش این است که آیا ساختار قدرت یا «نظام تصمیم‌گیری در خانواده» بر گرایش به طلاق تأثیر دارد؟ آیا این‌که تصمیمات مهم خانواده به‌طور فردی (توسط مرد یا زن به‌تنهایی) یا به‌طور مشترک توسط زن و شوهر گرفته شود، بر گرایش آن‌ها به طلاق مؤثر است؟

اما مسئلهٔ مهم‌تری نیز قابل‌طرح است و آن تأثیر نگرش جنسیتی بر ساختار خانواده است. نگرش جنسیتی، رویکرد ذهنی یا نظام تعریف و تفسیر فرد از موقعیت زنان و مردان است. درواقع، نگرش جنسیتی، ایدئولوژی جنسیتی و نظام بایدونبایدهای جنسیتی و رویکرد فرد به روابط زنان و مردان چنانکه باید باشد (نه چنانکه هست) را تعیین می‌کند؛ بنابراین، نگرش جنسیتی هر فرد، وضعیت مورد تأیید او را از روابط زنان و مردان مشخص می‌کند و محک و معیاری برای ارزیابی و ارزشیابی وضعیت «موجود» یا «ساختار قدرت موجود» است.

نگرش جنسیتی سنتی، ساختار قدرت نابرابر را بر اساس برساخت‌ها و ایدئولوژی مردسالارانه تعریف می‌کند و به آن مشروعیت می‌بخشد؛ مشروعیتی که امروزه در تقابل با گفتمان مدرن است و افزایش گرایش به طلاق از سوی زنان می‌تواند از پیامدهای آن باشد. فرهنگ و نگرش جنسیتی، نتیجهٔ جامعه‌پذیری با ساختارهای فرهنگی-اجتماعی جوامع است که برآیند این فرهنگ در جوامع سنتی مردسالار، پایین‌تر قرارگرفتن زنان در سلسله‌مراتب ساختار قدرت و تصمیم‌گیری نسبت به مردان است. این گفتمان به دلیل پایهٔ طبیعی مشترک در تمامی نسل مذکر، گفتمان غالب جهانی است؛ اما در تقابل با گفتمان مدرن به چالش کشیده شده و هژمونی جنسیتی آن تضعیف شده است. تقابل گفتمانی یادشده، تغییرات بنیادینی در وضعیت زنان به وجود آورده، موقعیت فرودست تاریخی زنان را دگرگون ساخته و دستاوردهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی متعددی را برای آنان به همراه داشته است (شیری، ۱۳۹۸).

همان‌طور که اشاره شد، در گذشته سنت‌های قوی اجتماعی تکلیف ساختار قدرت در خانواده و نقش‌های جنسیتی را روشن کرده بود و تمرکز قدرت تصمیم‌گیری در دستان مرد امری پذیرفته‌شده و مشروع بود. امروزه

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1401.13.1.10.3]

گرچه این سنت‌ها دچار تحول و دگرگونی شده است، اما این دگرگونی به نظم مستقری تبدیل نشده و در همهٔ جوامع حتی جوامع توسعه‌یافته، مسئلهٔ قدرت در خانواده، نقش‌های جنسیتی و نگرش جنسیتی مسائل و چالش‌های مهمی به شمار می‌روند. این مسئله در جوامعی نظیر جامعهٔ ما که هنوز ساختارها و سنت‌های پیشین حضوری مقتدر در جامعه دارند، اهمیت بیشتری دارد.

در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که آیا ساختار قدرت و نظام تصمیم‌گیری در خانواده در هر شرایطی و با هر نگرش جنسیتی که افراد دارند، بر گرایش آن‌ها به طلاق تأثیرگذار است؟ آیا درجایی که هنوز نگرش جنسیتی سنتی پابرجاست و اساساً روابط نابرابر بین زن و مرد امری پذیرفته‌شده و مشروع تلقی می‌شود، نابرابری در قدرت و تصمیم‌گیری، امری تعیین‌کننده در گرایش به طلاق است؟ پژوهش حاضر تلاش دارد با کنترل متغیر نگرش‌های جنسیتی، تأثیر ساختار قدرت و نظام تصمیم‌گیری را بر گرایش به طلاق بررسی کند.

۲. پیشینهٔ پژوهش

پژوهش‌های داخلی و خارجی زیادی در حوزهٔ طلاق انجام شده که استفاده از جدیدترین پژوهش‌های مربوط به موضوع مدنظر نوشتار حاضر بوده است. پژوهش رشوند و وجدانی (۱٤۰۰) با هدف مطالعه رابطهٔ فردگرایی و برابری جنسیتی با ارزش ازدواج، از تأثیر معنادار فردگرایی و برابری جنسیتی بر ارزش ازدواج در نزد دختران حکایت می‌کند. دختران موردمطالعه با افزایش فردگرایی و برابری جنسیتی، ارزش کمتری برای ازدواج قائل می‌شدند و هرچه تحصیلات و درآمدشان بیشتر می شد و از شبکه‌های اجتماعی مانند تلگرام، فیس‌بوک بیشتر استفاده می‌کردند، ارزش کمتری برای ازدواج قائل بودند.

عظیمی (۱٤۰۰) روند تغییرات ارزش‌ها و نگرش‌ها درزمینهٔ برابری جنسی و خانواده با اتکا به داده‌های پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان را بررسی نمود. داده‌های پیمایش سال ۱۳۸۲، نشان‌دهندهٔ گرایش نوین و فردگرایانهٔ زنان در بازتفسیر خانواده و مفهوم جنسیت است. این یافته‌ها بیان می‌کند که در جامعهٔ ایرانی، یک دگردیسی جدی درزمینهٔ تغییر ارزش‌ها و نگرش‌های جنسیتی در حال شکل‌گیری است. یافته‌های موج سوم نشانگر گرایش بیشتر زنان در مقایسه با مردان، به ارزش‌های مدرن است. بااین‌حال، یافته‌ها در مقایسه با سال ۱۳۸۲ از نوعی عقب‌گرد هم در گرایش‌های کلی جامعه و هم در زنان، درزمینهٔ حرکت به‌سوی برخی نگرش‌های برابری جنسیتی حکایت دارد. بنا به تفسیر محقق، این امر نشان می‌دهد با غلبهٔ ارزش‌های بقا در جامعه، گرایش به ارزش‌های سنتی در یک روند طولی بیشتر شده است.

نتایج پژوهش حسینائی و کاویانی (۱۳۹۸) در پیش‌بینی طلاق عاطفی بر اساس سبک‌های تصمیم‌گیری و ساختار قدرت در خانواده در زنان شاغل شهر شاهرود، نشان داد که سبک‌های تصمیم‌گیری و ساختار قدرت در خانواده ۴۱ درصد واریانس طلاق عاطفی را تبیین می‌کنند. سبک‌های تصمیم‌گیری آنی، شهودی و اجتنابی در پیش‌بینی‌کننده‌های طلاق عاطفی نقش معنادار دارند. همچنین، ساخت روابط قدرت و حوزه‌ها و قلمرو اعمال قدرت، توانایی پیش‌بینی طلاق عاطفی را دارند.

رحیمی و همکاران (۱۳۹۸) معتقدند که بارزترین تحولات خانواده در ایران بر ابعاد خانواده، سبک زندگی، ازدواج، طلاق، روابط درونی اعضا، جایگاه جنسیتی و توزیع قدرت، اشتغال زنان، سطح سواد،

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1401.13.1.10.3]

آگاهی، نگرش‌ها و علایق اعضا و فرزندآوری متمرکز است. بیشترین چالش‌های این نهاد نیز در حوزه‌های ازدواج، طلاق، روابط درون خانواده و ساختار قدرت و نقش‌های جنسیتی مشاهده می‌شود.

مشفق (۱۳۹۵) در محاسبهٔ اندازهٔ اثر عوامل مختلف مؤثر بر طلاق در تحقیقات سال‌های ۱۳۷٤ تا ۱۳۹٤ (٦۰ مقاله و پایان‌نامه)، نتیجه می‌گیرد شکل توزیع قدرت بین زن و شوهر با اندازهٔ اثر ۰/۸، دخالت اطرافیان با اندازهٔ اثر ۰/۷، رفتارهای خشونت‌آمیز با اندازهٔ اثر ۰/٦٥٥، مهارت‌های ارتباطی با اندازهٔ اثر ۰/٦۲ و اعتیاد با اندازهٔ اثر ۰/٥۸، به‌عنوان پنج عامل اصلی گرایش به طلاق شناخته‌شده‌اند.

علی‌مندگاری و همکاران (۱۳۹٥) در پژوهشی دریافتند که استقلال بالاتر زن برای تصمیم‌گیری در درون منزل و امکان جابجایی بیشتر او در بیرون از منزل با تمایل پایین‌تر به طلاق ارتباط دارد و ساختار یک‌طرفهٔ قدرت درون منزل، ازجمله تعیین‌کننده‌های تمایل به طلاق بوده است.

یافته‌های تحقیق خاکپور و همکاران (۱۳۹٤) درزمینهٔ بررسی نقش ابعاد ساختار قدرت خانواده در سازگاری زناشویی در بین معلمان زن مقطع ابتدایی شهر کرج، بیانگر آن است که بین سازگاری زناشویی و ابعاد ساختار قدرت در خانواده رابطهٔ معنی‌دار وجود دارد و هر سه بُعد ساختار قدرت (قلمرو قدرت در خانواده، ساخت قدرت در خانواده، شیوهٔ اعمال قدرت در خانواده) می‌تواند سازگاری زناشویی را پیش‌بینی کند.

پژوهش امینی و همکاران (۱۳۹٤) که با هدف بررسی مقایسه‌ای ساختار قدرت در بین خانواده‌های زنان شاغل و غیر شاغل متأهل و تأثیر آن بر تعارضات زناشویی در شهرستان بوکان به انجام رسید، نشان داد ساختار قدرت در خانواده‌های زنان شاغل و غیرشاغل متأهل متفاوت است و تا حد زیادی از متغیرهای تملک منابع ارزشمند (تحصیلات زوجین، درآمد زوجین، تملک منابع ارزشمند) تأثیر می‌پذیرد. همچنین تأثیر ساختار قدرت در خانواده بر تعارضات زناشویی ازلحاظ آماری معنادار است.

امانی (۱۳۹٤) در بررسی مقایسه‌ای تعارض زناشویی در ساختارهای توزیع قدرت در خانواده، دریافت که تعارضات زناشویی در خانواده‌های زن‌سالار به‌طور معناداری بیشتر از خانواده‌های مردسالار است و تعارض زناشویی در خانواده‌های مردسالار و مشارکتی تفاوت معناداری ندارد.

پژوهش سعیدیان و همکاران (۱۳۸۷) بیانگر آن است که میان ساختار قدرت و همهٔ مقیاس‌های تعارضات زناشویی به‌استثنای مقیاس کاهش همکاری و مقیاس جدا کردن امور مالی از یکدیگر، رابطهٔ معنی‌داری وجود دارد؛ به‌نحوی‌که هرچه تصمیم‌گیری زوجین به سمت تشریک‌مساعی و الگوهای مشارکتی پیش می‌رود، رابطهٔ جنسی و رابطهٔ خانوادگی با خویشاوندان همسر و دوستان افزایش می‌یابد و واکنش‌های هیجانی، جلب حمایت فرزندان و رابطهٔ فردی با خویشاوندان خود کاهش می‌یابد.

سراج‌زاده و جواهری (۱۳۸٥) در مطالعه‌ای با هدف بررسی برابری‌گرایی جنسیتی در میان دانشجویان، دریافتند که دانشجویان در حد قابل‌ملاحظه‌ای به نگرش‌های جدید برابرگرا در تقسیم نقش‌های جنسی گرایش دارند؛ باوجوداین، در برخی از زمینه‌ها هنوز واجد دیدگاه‌های سنتی هستند. زنان بیش از مردان برابری‌گرا بودند. همچنین متغیرهای پایگاه اقتصادی-اجتماعی، توسعه‌یافتگی محل سکونت، مدارای فکری و گرایش سیاسی اصلاح‌گرا با برابری‌گرایی جنسیتی رابطهٔ مثبت و دین‌داری و محافظه‌کاری با آن رابطهٔ منفی دارد.

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1401.13.1.10.3]

یافته‌های تی مین تی[1] (۲۰۲۱) حاکی از آن است که پس از گذشت بیش از چهار دهه، جامعهٔ ویتنام ارزش‌های قدیمی متعدد مربوط به خانواده را کنار گذاشته و آزادی‌های فردی را ارتقا داده است. خانواده‌ها شکل‌هایی از جامعهٔ مدرن و لیبرال را به خود گرفته و طلاق متأثر از این لیبرالیسم و فردگرایی رشد پیدا کرده است. راشد[2] و همکاران (۲۰۲۱) در پژوهشی به وضعیت رابطهٔ زوجین عربستانی می‌پردازند. بر پایهٔ تأکید پژوهش، این زنان هستند که در موارد زیادی شروع‌کنندهٔ فرایند طلاق هستند. تقابل ارزش‌های جمع‌گرایانه و دستوری، حاکمیت سنت‌های گذشته و در نقطهٔ مقابل ارزش‌های فردگرایانه جوان‌ترها و تغییر ساختار قدرت در خانواده، مسائل مختلفی را ایجاد کرده‌اند که طلاق عاطفی نیز نتیجهٔ آن است. برخی مطالعات گزارش‌شده در این مقاله نشان داده است که اشتغال و درآمد همسران (زنان)، کیفیت و ثبات زناشویی را تضعیف می‌کند. حدود ۷۷ درصد همسران، طلاق عاطفی متوسط و یا شدیدی را گزارش کرده‌اند. تحصیلات نقشی مهم در ایجاد طلاق عاطفی بین زوجین داشته است و به‌ویژه اگر تحصیلات زنان بالاتر باشد، طلاق عاطفی نیز رشد می‌کند.

رحیم[3] و همکاران در سال (۲۰۲۰) پژوهشی را درزمینهٔ برداشت از طلاق و عوامل منجر به طلاق در امارات متحده عربی به انجام رسانده‌اند. بر اساس نتایج، ٤٤ درصد از شرکت‌کنندگان شایع‌ترین علت طلاق را دخالت خانواده و بستگان زن و شوهر می‌دانند. رتبهٔ بعدی مرتبط با سهل‌انگاری همسر از وظایف زناشویی و عدم انطباق با نیازهای خانه و فرزندان است (۲۷ درصد). همچنین نتایج نشان می‌دهد تغییر در ساختار قدرت اقتصادی در خانواده و اشتغال می‌تواند نوعی استقلال مالی را برای زنان فراهم آورد و وابستگی شغلی می‌تواند مرد را زورگو و مستبد کند.

کانینک[4] و همکاران (۲۰۲۰) نگرش جوانان نسبت به طلاق را از سال ۲۰۰۲ تا سال ۲۰۱۸ در کشور بلژیک مورد سنجش قرار دادند. تحقیق ایشان حاکی از آن است که آمار طلاق به‌صورت چشمگیری افزایش داشته و نگرش به طلاق در میان جوانان در حال تغییر است. در این میان زنان بیشتر معایب ازدواج را برشمرده‌اند و نگرش مثبتی به طلاق داشته‌اند. بر پایهٔ نتایج این پژوهش، ٦ تا ۱۲ درصد جوانانی که ازدواج می‌کنند در ذهنیت و عقبهٔ فکری خود تفکر و نگرش به طلاق را دارند. همچنین زنان در این پژوهش تغییر نگرش بیشتری را نسبت به مردان در مورد طلاق نشان می‌دهند. این پژوهش نشان می‌دهد زنان بیشتر به شکل سنتی ساختار قدرت در خانواده و تقسیم کار در خانه انتقاد داشته‌اند.

ریچ و ژو[5] (۲۰۰۹)، موضوع بی‌ثباتی زناشویی را در چین و تایوان بر اساس داده‌های پیمایش اجتماعی شرق آسیا مقایسه کردند. نتایج آنان نشان داد در خانواده‌هایی که زنان شاغل (به‌عنوان یک منبع قدرت) و مردان شاغل نیستند، بی‌ثباتی زناشویی در مقایسه با شرایطی که هر دو شاغل هستند ۷۱ درصد افزایش

1. Tran Thi Minh Thi
2. Rasheed
3. Mastur H.I. Rehim
4. Coninck
5. Rich & Xu

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.24766933.1401.13.1.10.3]

پیدا می‌کند. همچنین متغیرهای قدرت تصمیم‌گیری و وابستگی (ضرورت کسب رضایت همسر در برخی تصمیم‌ها) با بی‌ثباتی زناشویی در چین رابطهٔ معنی‌دار داشت. افزایش تصمیم‌گیری مشترک و افزایش وابستگی به همسر به ترتیب ۵٤/۵ درصد و ٤۳/۸ درصد احتمال بی‌ثباتی زناشویی را کاهش داده است. متغیر ایدئولوژی جنسیتی (داشتن دیدگاه‌های غیرسنتی به نقش زن و مرد) هم بر بی‌ثباتی زناشویی تأثیر داشته است (در چین ۸۲/۸ درصد و در تایوان ۲۹/۷ درصد بی‌ثباتی را افزایش داده است). نتایج پژوهش ژو و چوان لای[1] (۲۰۰٤) که به تحقیق در مورد ایدئولوژی‌های جنسیتی، نقش‌های زناشویی و کیفیت زناشویی در کشور تایوان پرداخته‌اند؛ نشان می‌دهد که الف) رابطهٔ مستقیم و معناداری بین ایدئولوژی‌های جنسیتی و کیفیت زناشویی برای هر دو جنس وجود دارد؛ ب) قدرت زناشویی برابری‌خواه بر هماهنگی زناشویی اثر مثبت و بر اختلافات زناشویی اثر منفی دارد؛ ج) تقسیم غیرسنتی کار خانگی به‌طور مستقیم و مثبت با کیفیت زناشویی در درجهٔ اول از طریق افزایش هماهنگی زناشویی مرتبط است.

تقریباً همهٔ پژوهش‌ها حاکی از آن است که روابط سنتی قدرت و تصمیم‌گیری در خانواده یکی از چالش‌های خانواده در کشورهای درحال‌توسعه است. در همهٔ این کشورها، روابط و نقش‌های سنتی با فشار ناشی از فرایندهای نوسازی و ارتقای جایگاه اجتماعی زنان به‌خصوص ازنظر تحصیلی، شغلی و درآمدی مواجه شده و جایگاه مردان از این نظر تضعیف شده است. به همین دلیل، موضوع ساختار قدرت در عرصهٔ خانواده در کشورهایی که به دلایل مختلف ارزش‌های سنتی در مقابل اعتقادات فردی و لیبرالیسم جامعهٔ جدید قرار گرفته‌اند و منجر به افزایش اختلافات خانوادگی و فروپاشی ساختار خانواده شده است؛ به یک موضوع و مسئلهٔ جدی و تأثیرگذار تبدیل شده است. به‌عبارت‌دیگر، تقابل نگرش‌ها و اعتقادات نشئت‌گرفته از ارزش‌های سنتی که قدرت مردان را افزایش می‌داده، با ارزش‌ها و اعتقادات فردی و لیبرالیسم جامعهٔ جدید که به تقویت قدرت زنان در عرصهٔ خانواده منجر گشته است، ساختار تقسیم قدرت در خانواده‌ها را با نوعی سردرگمی و آشفتگی مواجه کرده است.

پژوهش حاضر بنا دارد همانند پژوهش‌های اشاره‌شده در بالا، تأثیر ساختار قدرت و نظام تصمیم‌گیری در خانواده را بر گرایش به طلاق بررسی کند؛ اما متمایز از آن پژوهش‌ها، در نظر دارد متغیر نگرش جنسیتی که وجه ذهنی یا تفسیر و تعریف افراد از ساختار قدرت است را نیز در این بررسی لحاظ نماید و با کنترل تأثیر این متغیر، رابطهٔ دو متغیر ساختار قدرت و گرایش به طلاق را مورد بررسی قرار دهد.

۳. چهارچوب نظری

قدرت یکی از مهم‌ترین متغیرها و موضوعات اجتماعی و سیاسی است. قدرت در سطوح مختلف نظام اجتماعی از روابط بین دو نفر تا گروه‌های بزرگ‌تر و در رابطهٔ دولت و جامعه و درنهایت در رابطهٔ دولت‌ها باهم حضور دارد. نوع اِعمال قدرت، توزیع یا تمرکز آن، مشروعیت یا فقدان مشروعیت آن، میزان کاربرد آن و... مباحث مهمی در مورد مفهوم قدرت است. هرکدام از این انواع قدرت و شیوه‌های اعمال آن، پیامدهای

1. Xiaohe Xu and Shu-Chuanlai

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1401.13.1.10.3]

متفاوتی نیز دارند. قدرت در چهارچوب نهاد خانواده هم موضوع قابل‌توجهی به‌خصوص از حیث تأثیر آن بر ثبات یا عدم ثبات خانواده به شمار می‌رود که پژوهش‌های بسیاری پیرامون آن انجام شده و نظرات مختلفی در مورد آن ارائه شده است.

منابع ایجاد قدرت متنوع است. درحالی‌که اغلب تصور می‌شود منابع قدرت اغلب ماهیتی اقتصادی دارد، اما ممکن است مؤلفه‌های هنجاری و غیراقتصادی نیز داشته باشد. قدرت هر منبع در ارزش درک‌شده‌ای است که دیگران به آن نسبت می‌دهند (میرحسینی و همکاران، ۱۴۰۰). به باور بلاد و ولف، قدرت نسبی زن و مرد در تصمیم‌گیری‌های خانوادگی به منابع و امکاناتی (درآمد، تحصیلات، پایگاه شغلی و تجارب یا فرصت‌هایی که هرکدام از همسران ممکن است در سازمان‌ها یا گروه‌های خارج از خانواده داشته باشند و...) بستگی دارد که هرکدام با خود وارد ازدواج می‌کنند. مردان معمولاً به دلیل در اختیار داشتن منابع بیشتر نسبت به زنان از قدرت بیشتری در تصمیم‌گیری‌ها برخوردار هستند. ایدهٔ محوری این نظریه آن است که قدرت تصمیم‌گیری هر یک از همسران در درجهٔ اول به میزان منابع ساختاری ازجمله منابع مقایسه‌ای که یک همسر در ازدواج سهیم است، بستگی دارد. این منابع ساختاری به‌طورکلی می‌تواند شامل هر چیزی باشد که هر یک از زوجین ممکن است برای دیگری فراهم آورد و یا در برآورده شدن آن کمک کند. زوجی که قادر باشد بیشترین میزان منابع را برای تأمین نیازهای شریک زندگی‌اش و یا رسیدن به اهداف خانواده برآورده سازد، از قدرت بیشتری برخوردار است (بلاد و ولف، ۱۹۳، به نقل از فرهمند و رضوانی، ۱۳۹۸).

اما این نظریه نتوانسته است تأثیر فرهنگی ایدئولوژی‌های جنسیتی شخصی را بر قدرت زناشویی در فرایند تصمیم‌گیری نشان دهد و از وجود و اهمیت نیروهای ایدئولوژیک یا فرهنگی در سیستم خانواده و جامعهٔ تحت‌مطالعه غافل است (میرحسینی و همکاران، ۱۴۰۰: ۵۲۹). نگرش‌های جنسیتی برآیند همین نیروهای ایدئولوژیک و فرهنگی است که توسط نظریه‌های قدرت در خانواده نادیده گرفته شده است.

نابرابری قدرت در خانواده یک از محورهای اصلی نظریات فمینیستی است. «در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ نظریهٔ فمینیستی تأثیر عظیمی بر جامعه‌شناسی گذاشت و دیدگاه کارکردگرایی خانواده به‌منزلهٔ نهاد هماهنگ را به زیر سؤال برد.... فمینیسم موفق شد توجه جامعه‌شناسی را به روابط بین اعضای خانواده به‌منظور کندوکاو تجربهٔ زنان در عرصهٔ خانواده جلب کند. بسیاری از نویسندگان فمینیست نشان دادند نابرابری قدرت در روابط خانوادگی بدان معناست که برخی اعضا بیش از دیگران نفع می‌برند» (گیدنز، ۱۳۹٤: ۵۵۶). از این دیدگاه، نابرابری قدرت در خانواده، پیامدهای مهمی همچون خشونت و استثمار زنان را در پی دارد.

نظریه‌های «قدرت در خانواده» در انعکاس نیروهای ایدئولوژیکی و یا فرهنگی در سیستم خانواده و جامعهٔ تحت مطالعه تا حدودی غافل بوده‌اند. برساخت‌گرایان معتقدند این فرهنگ است که مردانه و زنانه بودن را تعیین می‌کند و در تطابق با سنت‌های اجتماعی از سوی کنشگران بازتولید می‌شود. در نظریهٔ سلطهٔ مردانهٔ بوردیو،[1] عاملی که به بازتولید ساختار قدرت مردانه منجر می‌شود، عادت‌وارهٔ زن‌هاست که ناشی از جامعه‌پذیری نگرش‌های جنسیتی در خانه و مدرسه است (یعقوبی، ۱۳۹۳).

1. Bourdieu

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1401.13.1.10.3]

از دیدگاه بوردیو، نقش مسلط مردان از طریق فرایند جامعه‌پذیری تداوم و از طریق سیستم‌های قانونی، اقتصادی و سیاسی مشروعیت می‌یابد. این فرایند به درونی‌سازی شیوه‌های تفکر پدرسالاری در ارزش‌ها و رفتارهای زنان منجر می‌شود و قدرت نمادین به سلطهٔ نمادین تبدیل می‌شود. زنان به‌عنوان قربانیان سلطه، آن را به نسل‌های بعد منتقل می‌کنند و به بازتولید کلیشه‌ها و نگرش‌های جنسیتی در سطح ذهنی و عینی می‌پردازند (بوردیو، ۲۰۰۱).

در مقابلِ نظریهٔ منابع و نظریه‌هایی که به قدرت به‌مثابهٔ یک امر عینی و متکی بر منابع عینی تأکید می‌کنند، دیدگاه کنشِ متقابل نمادی بر معنا، تعریف و تفسیر افراد از واقعیت (قدرت، منابع آن و جایگاه افراد در ساختار قدرت) توجه دارد. «مقدم بر هر رفتار خودسامان، همیشه یک مرحلهٔ بررسی و تعمق وجود دارد که می‌توان آن را تعریف وضعیت نامید. کنش‌های معین، نه‌تنها به تعریف وضعیت بستگی دارد، بلکه کل راه و روش زندگی و شخصیت فرد نیز به‌تدریج از این تعریف‌ها پیروی می‌کند» (توماس، ۱۳۷۸: ۲۲۰). این بدان معناست که از دیدگاه این نظریه، شرایط واقعی همچون ساختار نابرابر قدرت فی‌نفسه اهمیت ندارد؛ بلکه تعریف و تفسیر افراد از این شرایط به‌عنوان شرایط بهنجار یا نابهنجار و غیرقابل‌تحمل اهمیت بیشتری دارد. از این دیدگاه «اگر انسان‌ها موقعیت‌ها را واقعی تعریف کنند، در آن صورت پیامدهای این موقعیت‌ها نیز واقعی خواهند بود» (ریتزر، ۱۳۷۹: ۲۸۷).

قدرت به‌خودی‌خود وجود ندارد، بلکه ویژگی تعاملات انسانی است و تابع شرایط و زمینه‌های این تعامل است؛ بنابراین نمی‌توان برای قدرت فی‌نفسه، صرف‌نظر از زمینه‌ها و شرایط اجتماعی مختلف، نقش و تأثیرگذاری یکسانی فرض کرد. «برای فهم درست مناسبات قدرت، نیاز به آگاهی از زمینه‌هایی است که بر پایهٔ آن دارندهٔ قدرت، دیگران را به اطاعت از خود وامی‌دارد و فرمان‌بردار اطاعت کردن را وظیفهٔ خود می‌داند» (گرث و میلز، ۱۳۷۸: ۱۷۵). در همین راستا طرفداران مکتب فرانکفورت معتقد بودند «با تغییر روابط اجتماعی، اَشکال اقتدار نیز تغییر یافته‌اند. شکل قدیمی اقتدار خانوادگی، مناسب روابط پدرسالار دوران قبل بود. ازآنجاکه رابطهٔ اجتماعی دوران قبل از میان رفته‌اند، اقتدار پدرسالار در حال حاضر نه‌تنها مثبت نیست؛ بلکه نتایج منفی نیز به بار خواهد آورد» (اعزازی، ۱۳۸۲: ۸۹).

نظام مردسالاری و ساختار قدرت نامتقارن تنها درجایی می‌تواند عامل بی‌ثباتی خانواده باشد که مشروعیت خود را از دست داده باشد. درواقع یکی از خطاها در تحلیل قدرت این است که «تمامی یا بخش عمده‌ای از قدرت را با مفهوم اقتدار تلفیق کنیم... اساس قدرت بر اجبار و اقتدار بر پایهٔ رضایت قرار دارد.... ازاین‌رو اقتدار، ناشی از خصیصه‌ای است که به‌وسیلهٔ آن دارندگان پایگاه، بر افرادی فرمان می‌رانند یا تسلط می‌یابد و این افراد هم به چنین سلطه‌ای رضایت می‌دهند» (کوزر، ۱۳۷۸: ۱۸۳).

احتمالاً نگرش جنسیتی بهترین متغیری است که می‌تواند مشروعیت یا عدم مشروعیت نظام سنتی مردسالاری و ساختار قدرت نامتقارن را نشان دهد. پژوهش حاضر بر نقش ساختار قدرت در خانواده و به‌طور خاص نظام تصمیم‌گیری در خانواده بر طلاق می‌پردازد؛ اما تأثیر ساختار قدرت بر طلاق را مشروط به نگرش جنسیتی افراد می‌داند. استدلال پژوهش این است که نابرابری قدرت در خانواده، فی‌نفسه تأثیری بر طلاق ندارد. همچنان که ماکس وبر به‌درستی بیان کرده است، هر نظام سلطه و قدرت (ازجمله

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1401.13.1.10.3]

نظام مردسالاری)، مبانی مشروعیت خود را دارد و قدرت‌ها تا زمانی که مشروعیت دارند پایدار هستند. «پدرسالاری مهم‌ترین نوع سلطه است که مشروعیت آن بر مبنای سنت‌ها قرار دارد» (ماکس وبر، ۱۳۷۸: ۱۵۱). بدیهی است درجایی که این نظام مشروعیت دارد و نگرش‌ها سنتی است، نمی‌تواند عامل بی‌ثباتی خانواده یا طلاق باشد.

نگرش جنسیتی را می‌توان بُعد ذهنی و ساختار قدرت را می‌توان بُعد عینی روابط زن و مرد تلقی کرد. از ترکیب این دو متغیر می‌توان چهار سبک یا شیوهٔ تعامل را از هم متمایز کرد:

شیوه‌های ترکیب ساختار قدرت و نگرش جنسیتی

	ساختار قدرت نابرابر	ساختار قدرت برابر
نگرش جنسیتی سنتی	+	++
نگرش جنسیتی مدرن	–	+

- **شیوهٔ اول** (نگرش سنتی، ساختار قدرت نابرابر)، شیوهٔ غالب جوامع بشری در طول تاریخ بوده است. در این حالت هم زنان و هم مردان به نابرابری قدرت بین زن و مرد و سلطه مرد بر زن باور دارند و آن را امری طبیعی قلمداد می‌کنند. توزیع قدرت هم نابرابر است و مردان تصمیم‌گیر و تعیین‌کننده هستند. در این شیوه ذهن و عین یا نگرش و رفتار منطبق بر هم هستند و بنابراین چنین خانواده‌هایی دارای ثبات و استحکام هستند.
- **شیوهٔ دوم** (نگرش سنتی، ساختار قدرت برابر) هیچ‌گاه شیوهٔ مسلطی نبوده است. این شیوه مختص افرادی است که ازیک‌طرف به سنت‌ها باور دارند و بدان‌ها مقید و معتقدند؛ اما تحت تأثیر سبک زندگی مدرن و برابری‌خواهی دوران مدرن، در عمل تا حدودی برابری زن و مرد را رعایت می‌کنند. این شیوه نسبت به شیوهٔ اول استحکام حتی بیشتری دارد؛ چراکه ازنظر ذهنی آمادگی پذیرش مقداری نابرابری وجود دارد اما درعین‌حال، رفتار و تعامل، متقارن و برابر است.
- **شیوهٔ سوم** (نگرش مدرن، ساختار قدرت نابرابر)، شیوهٔ در حال گذاری است. این شیوه مختص جوامعی است که تحت تأثیر دنیای مدرن با ایده برابری زن و مرد آشنا شده‌اند و نگرش‌های جنسیتی افراد (به‌خصوص جوان‌ها) تحت تأثیر این ایده‌ها تغییر کرده؛ اما در عمل ساختار مسلط در جامعه و خانواده همچنان نابرابر است. در این شیوه که در آن رفتار و نگرش (عین و ذهن) بر هم منطبق نیستند، احتمالاً بیشترین گرایش به طلاق وجود دارد و خانواده‌ها از استحکام و ثبات پایینی برخوردارند.
- **شیوهٔ چهارم** (نگرش مدرن، ساختار قدرت برابر) نظم جدیدی است که احتمالاً جایگزین نظم کهن (شیوهٔ اول) می‌شود. در این شیوه نیز همانند شیوهٔ اول، رفتار و نگرش منطبق بر هم هستند و نسبت به شیوهٔ سوم که این انطباق وجود ندارد، خانواده‌ها از ثبات و استحکام بیشتری برخوردارند.

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1401.13.1.10.3]

٤. روش پژوهش

این پژوهش با استفاده از تحلیل ثانویه داده‌های پیمایش ملّی خانواده (پیمایش ملّی خانواده، ۱۳۹۷) انجام شده است؛ بنابراین ازنظر جزئیات روش‌شناختی تابع روش‌شناسی پیمایش مذکور است.

٤-۱. جامعهٔ آماری و روش نمونه‌گیری

جامعهٔ آماری این پژوهش، مجموع افراد ۱۵ سال و بالاتر خانوارهای معمولی ساکن در مناطق شهری کل کشور در سال ۱۳۹۷ است و از روش نمونه‌گیری دومرحله‌ای[1] استفاده‌شده است. در این روش، ابتدا واحدهای نمونه مرحلهٔ اول[2] (۸۳٤ بلوک شهری) به‌صورت احتمالی در ۲۰٦ شهر از شهرهای کشور انتخاب شدند. این واحدها بر اساس احتمال متناسب با تعداد خانوار معمولی ساکن بلوک‌های شهری یعنی به روش نمونه‌گیری با احتمال متناسب با اندازه[3] انتخاب‌شده‌اند.

چهارچوب واحدهای نمونهٔ مرحلهٔ اول، فهرست کلیهٔ بلوک‌های شهرهای در سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۰ به انضمام جمع تجمعی تعداد خانوارهای معمولی ساکن بلوک‌های شهری در همین سرشماری است. در مرحلهٔ بعد، در هر یک از این واحدها، با استفاده از فهرست‌برداری از مکان‌ها و خانوارها و نمونه‌گیری سامانمند خطی (با مبدأ نمونه‌گیری ۵ و فاصله نمونه‌گیری ۱۰) واحدهای نمونه مرحلهٔ دوم یا پاسخگویان (واحد تحلیل) انتخاب شدند. حجم نمونه ۵۰۳۵ نفر (شامل افراد متأهل، مجرد و مطلقه و بدون همسر بر اثر فوت همسر) بوده است. حجم نمونه در این مقاله که صرفاً بر افراد متأهل متمرکزشده، ۲۷٦۸ نفر است. جمع‌آوری اطلاعات با استفاده از تبلت و مصاحبه حضوری در درب منازل در فاصله زمانی اوایل خرداد تا اوایل مرداد ۱۳۹۷ انجام‌شده است.

٤-۲. مفاهیم و متغیرهای پژوهش

نگرش جنسیتی: نگرش جنسیتی مجموعه‌ای از باورها، احساسات و آمادگی برای عمل در برابر جنسیت زنانه و مردانه است. ازآنجاکه نگرش‌ها می‌توانند پیامدهای رفتاری خاص ازجمله سبک زندگی را رقم زنند، به نظر می‌رسد نگرش جنسیتی و جهت‌گیری آن به شکل سنتی و مدرن می‌تواند سبک زندگی انتخابی همهٔ افراد و بالطبع زنان را تحت تأثیر قرار دهد (گروسی و همکاران، ۱۳۹۱).

ساختار قدرت: «به‌طورکلی منظور از قدرت این است که کسی توانایی داشته باشد آن‌طور که می‌خواهد رفتار دیگران را تعیین کند» (کوزر، ۱۳۷۸: ۱۴۵)؛ اما ساختار قدرت در خانواده دربارهٔ الگوهای روابط حاکم بر خانواده و تصمیم‌گیری زوج‌ها در مسائل مختلف اجتماعی، اقتصادی و... بحث می‌کند (ثنایی و همکاران: ۱۳۸۴).

1. Tow stage sampling
2. Primary sampling unit
3. probability proportional to size (pps)

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.24766933.1401.13.1.10.3]

شاخص نگرش جنسیتی از ترکیب و محاسبه میانگین نمرات ۹ گویه که در جدول شمارهٔ ۱ ارائه‌شده‌اند، ایجادشده است. آلفای کرونباخ این شاخص ۰/۷۰ و میانگین آن ۳/۱۳ (در بازهٔ ۱ تا ۵) است.

جدول شمارهٔ ۱: شاخص نگرش جنسیتی

نان‌آور خانه باید حتماً مرد باشد.					
در خانه حرف اول و آخر را باید مرد بزند.					
مردان می‌توانند چند همسر داشته باشند.					
تا چه اندازه با کار زنان در بیرون از خانه موافق یا مخالفید؟					
زنان در تصمیم‌گیری‌های خود احساساتی عمل می‌کنند؛ بنابراین نمی‌توانند به خوبیِ مردان تصمیم بگیرند.					
مردان رئیس خانواده هستند و زنان در تصمیم‌گیری‌ها باید از آن‌ها تبعیت کنند.					
زنان برای مدیریت امور داخلی خانه و مردان برای مدیریت امور اقتصادی و مسائل بیرون از خانه مناسب هستند.					
بعضی‌ها معتقدند زنان نیز باید مثل مردان حق طلاق داشته باشند. شما با این موافقید یا مخالف؟					
بعضی‌ها معتقدند زن‌ها هم باید مثل مردان در تأمین مخارج خانواده سهیم باشند، شما با این نظر موافقید یا مخالف؟					
آلفای کرونباخ= ۰/۷۰۲					
میانگین	میانه	نما	انحراف استاندارد	حداقل	حداکثر
۳/۱۳	۳/۱۱	۳/٤٤	۰/۷٥۱۳۷	۱/۱۱	٥

در بررسی ساخت قدرت در خانواده، ابعاد مختلفی نظیر متقارن بودن یا نبودن ساخت قدرت، شیوهٔ اعمال قدرت (مجبورسازی، مجاب‌سازی و...) و حوزه و قلمروی قدرت موردتوجه قرار می‌گیرد. در اینجا شاخص ساخت قدرت یا «نظام تصمیم‌گیری در خانواده»، از ترکیب ۹ متغیر و محاسبهٔ میانگین آن‌ها ایجادشده است. در این قسمت از پاسخگویان سؤال شده «چه کسی در خانواده در خصوص موارد زیر تصمیم‌گیری می‌کند؟» این متغیرها در جدول شمارهٔ ۲ ارائه‌شده‌اند.

تصمیم‌گیرنده شامل خود پاسخگو، همسر او و هر دو به‌طور مشترک بوده است. برای ایجاد این متغیر به مواردی که تصمیم‌گیرنده فرد بوده (پاسخگو یا همسر او)، کد ۱ داده‌شده و مواردی که تصمیم‌گیری جمعی و مشترک بوده، کد ۵ (برای هماهنگی با نمره‌گذاری سایر متغیرها) داده‌شده است. آلفای کرونباخ این متغیر حدود ۰/۸۹ بوده است. میانگین شاخص ۳/۶ بوده که نشان می‌دهد نظام تصمیم‌گیری در خانواده ایرانی به سمت تصمیم جمعی گرایش بیشتری دارد.

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1401.13.1.10.3]

جدول شمارهٔ ۲: شاخص نظام تصمیم‌گیری در خانواده

چه کسی در خانواده در خصوص موارد زیر تصمیم‌گیری می‌کند؟					
انتخاب محله، خرید یا اجاره خانه، سفر، خرید اتومبیل، اشتغال زن، تحصیل، ازدواج فرزندان، برنامه‌ریزی برای نحوهٔ گذران اوقات فراغت (گردش و تفریح و مهمانی)، بچه‌دار شدن					
آلفای کرونباخ= ۸۸۶/.					
میانگین	میانه	نما	انحراف استاندارد	حداقل	حداکثر
۳/۶	۴/۱	۵	۱/۳۶	۱	۵

گرایش به طلاق (احتمال طلاق): در پیمایش ملّی خانواده چند سؤال مطرح‌شده است که می‌تواند گرایش به طلاق یا احتمال وقوع طلاق را برآورد کند؛ ازجمله اینکه «آیا در طول سال گذشته به این فکر کرده‌اید که ممکن است رابطهٔ شما با همسرتان دچار مشکل شود؟ در حال حاضر چطور؟ در طول سال گذشته، آیا شما و همسرتان در خصوص جدایی صحبت کرده‌اید؟ موضوع اختلاف چه بوده؟ چه کسی این موضوع را مطرح کرد؟»؛ اما سرراست‌ترین سؤال در پژوهش حاضر این سؤال است: فکر می‌کنید چقدر احتمال دارد از همسرتان جدا شوید؟ پاسخ‌ها شامل ۶ گزینه (خیلی زیاد، زیاد تا حدی، کم، خیلی کم، اصلاً) است.

۵. یافته‌های پژوهش

۵-۱. مشخصات پاسخگویان

۵۶ درصد از پاسخگویان زن و ۴۴ درصد آن‌ها مرد بوده‌اند. ازنظر سنی، ۱۳/۷ درصد آن‌ها در گروه سنی ۱۵ تا ۲۹ سال، ۵۵ درصد آن‌ها در گروه سنی ۳۰ تا ۴۹ سال و ۳۱ درصد نیز در گروه سنی ۵۰ سال و بالاتر بوده‌اند. ازنظر تحصیلی، ۷/۴ درصد افراد بی‌سواد، ۱۸/۲ درصد دارای تحصیلات ابتدایی، ۲۱/۳ درصد دارای تحصیلات متوسطه، ۲۷/۵ درصد دارای دیپلم و نهایتاً ۲۵/۴ درصد نیز دارای تحصیلات عالی بوده‌اند. ازنظر محل سکونت، ۱۵/۹ درصد ساکن تهران، ۴۰/۶ درصد ساکن مراکز استان‌ها و ۴۳/۵ درصد ساکن سایر شهرهای کشور بوده‌اند.

۵-۲. احتمال جدایی و طلاق زوجین

مطابق یافته‌های پیمایش ملّی خانواده، ۰/۹ درصد از خانواده‌های شهری کشور در سال ۱۳۹۷ در آستانهٔ طلاق بوده‌اند؛ چراکه ۰/۹ از پاسخگویان احتمال جدایی خود از همسرانشان را خیلی زیاد برآورد کرده‌اند. همچنین ۱/۲ درصد آن‌ها در شرایط نامناسبی ازنظر روابط خانوادگی بوده‌اند و پتانسیل بالایی برای ورود به

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1401.13.1.10.3]

شرایط طلاق داشته‌اند. ۳/۵ درصد پاسخگویان احتمال طلاق خود را «تا حدی» دانسته‌اند. در مقابل، ۷۶ درصد پاسخگویان احتمال طلاق را کاملاً منتفی دانسته‌اند و حدود ۱۸ درصد نیز احتمال طلاق را کم یا بسیار کم برآورد کرده‌اند.

جدول شمارهٔ ۳: احتمال جدایی از همسر

احتمال	فراوانی	درصد
اصلاً	۲۰۹۶	۷۶/۲
خیلی کم	۳۶۷	۱۳/۳
کم	۱۳۶	۴/۹
تا حدی	۹۵	۳/۵
زیاد	۳۲	۱/۲
خیلی زیاد	۲۶	۰/۹
جمع	۲۷۵۲	۱۰۰

۳-۵. نگرش جنسیتی

مطابق یافته‌های جدول شمارهٔ ۴، نگرش جنسیتی ۹ درصد از زنان سنتی بوده است. این نسبت در بین مردان به‌طور قابل‌توجهی بیشتر و شامل یک‌چهارم از مردان است. این افراد به اشکال مختلف با برابری زن و مرد مخالف هستند. در مقابل، درصد افراد دارای نگرش جنسیتی مدرن که گرایش به برابری حقوق زن و مرد دارند در بین زنان بیش از دو برابر مردان است (۳۳ درصد در برابر ۱۵/۷ درصد).

جدول شمارهٔ ۴: نگرش جنسیتی پاسخگویان

نگرش جنسیتی	زن		مرد	
	تعداد	درصد	تعداد	درصد
سنتی	۱۳۳	۹/۳	۲۸۰	۲۵/۱
بینابین	۸۲۹	۵۷/۷	۶۵۹	۵۹/۲
مدرن	۴۷۴	۳۳	۱۷۵	۱۵/۷
جمع	۱۴۳۶	۱۰۰	۱۱۱۴	۱۰۰

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1401.13.1.10.3]

٤-٥. نظام تصمیم‌گیری

مطابق با نتایج جدول شمارهٔ ۵، در ۲۱ درصد خانواده‌های ایرانی تصمیم‌گیری‌های خانوادگی عمدتاً به‌طور فردی انجام می‌شود و در ۶۱ درصد موارد تصمیم‌ها عمدتاً به‌طور مشترک توسط زن و شوهر انجام می‌شود. حدود ۱۸ درصد خانواده‌ها در وضعیت بینابینی قرار دارند.

جدول شمارهٔ ۵: نظام تصمیم‌گیری در خانوادهٔ ایرانی

میزان مشترک بودن تصمیم‌گیری‌ها	فراوانی	درصد
کم (عمدتاً فردی)	٥١٧	٢١/٣
متوسط	٤٢٩	١٧/٧
زیاد (عمدتاً مشترک)	١٤٧٨	٦١
جمع	٢٤٢٤	١٠٠

٥-٥. تأثیر نظام تصمیم‌گیری بر گرایش به طلاق

نتایج به‌دست‌آمده از تأثیر نظام تصمیم‌گیری (فردی یا مشترک‌بودن تصمیم‌گیری) بر گرایش به جدایی و طلاق در بین زوجین حاکی از تأثیرگذاری معنی‌دار این متغیر است؛ به‌طوری‌که درصد کسانی که احتمال جدایی را بیشتر برآورد کرده‌اند، از حدود ۱۱ درصد در گروهی که شیوهٔ تصمیم‌گیری آن‌ها کمتر مشترک بوده و عمدتاً به‌طور فردی تصمیم‌گیری کرده‌اند، به حدود ۴ درصد در بین افرادی که تصمیم‌گیری‌های خانواده را عمدتاً به‌طور جمعی یا مشترک می‌گیرند، کاهش پیداکرده است.

جدول شمارهٔ ۶: احتمال جدایی از همسر برحسب نظام تصمیم‌گیری در خانواده

احتمال جدایی از همسر	تصمیم‌گیری مشترک			کل
	کم	متوسط	زیاد	
اصلاً	٦٥/٨	٧٤/٩	٨٠/٦	٧٦/٤
کم و بسیار کم	٢٣/٥	١٩/٤	١٥/٦	١٨
زیاد و تا حدی	١٠/٧	٥/٦	٣/٨	٥/٦
شاخص آماری	مقدار		معنی‌داری	
ضریب همبستگی کندال	-٠/١٣٢		٠/٠٠٠	

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1401.13.1.10.3]

۶-۵. تأثیر نگرش جنسیتی بر گرایش به طلاق

در جدول شمارهٔ ۷ تأثیر نگرش جنسیتی بر گرایش به طلاق بررسی‌شده است. مطابق با یافته‌های این جدول، احتمال بالای طلاق در گروه دارای نگرش سنتی حدود ۵ درصد و در گروه دارای نگرش مدرن با اندکی افزایش به حدود ۷ درصد رسیده است. درصد گروهی که معتقدند به‌هیچ‌وجه از هم جدا نمی‌شوند یا اصلاً احتمالی برای این موضوع قائل نیستند از ۷۶/۷ درصد در گروه دارای نگرش جنسیتی سنتی با حدود ۶ درصد کاهش به ۷۰/۴ درصد در گروه دارای نگرش جنسیتی مدرن کاهش پیداکرده است.

جدول شمارهٔ ۷: احتمال جدایی از همسر برحسب نگرش جنسیتی افراد

احتمال جدایی از همسر	نگرش جنسیتی			کل
	سنتی	بینابین	مدرن	
اصلاً	۷۶/۷	۷۷/۵	۷۰/۴	۷۵/۶
کم و بسیار کم	۱۸	۱۷/۲	۲۲/۸	۱۸/۷
زیاد و تا حدی	۵/۳	۵/۳	۶/۸	۵/۷
شاخص آماری	**مقدار**		**معنی‌داری**	
ضریب همبستگی کندال	۰/۰۵۲		۰/۰۰۶	

۷-۵. تأثیر نظام تصمیم‌گیری بر گرایش به طلاق با کنترل متغیر نگرش جنسیتی

داده‌های جدول شمارهٔ ۸ نشان می‌دهد در گروهی که نگرش جنسیتی آن‌ها سنتی است، نظام تصمیم‌گیری در خانواده و مشترک بودن یا نبودن آن تأثیر اندک و غیرمعنی‌داری بر گرایش به جدایی و طلاق داشته است. در این گروه سنتی، حدود ۷۹ درصد از افرادی که در زندگی خانوادگی عموماً به‌طور مشترک تصمیم‌گیری می‌کنند، احتمال جدایی را کاملاً منتفی دانسته‌اند. این درصد در گروهی که تصمیم‌گیری‌ها کمتر جمعی و مشترک است، به حدود ۶۹ درصد کاهش پیدا می‌کند. در مقابل، درصد کسانی که احتمال جدایی را بالاتر از بقیه ارزیابی کرده‌اند در گروهی که تصمیم‌گیری‌های خانواده عمدتاً به‌طور مشترک و با مشارکت زن و شوهر انجام می‌شود، ۵ درصد و در گروهی که تصمیم‌گیری کمتر به‌طور مشترک صورت می‌گیرد، حدود ۹ درصد بوده است.

روابط دو متغیرِ موردبررسی در گروه بعدی که دارای نگرش جنسیتی بینابین (حد وسط سنتی و مدرن) بوده‌اند، معنی‌دار است. در این گروه ۶۷ درصد از افراد دارای نظام تصمیم‌گیری فردی احتمال طلاق و جدایی را منتفی اعلام کرده‌اند. این درصد در گروه دارای نظام تصمیم‌گیری مشترک به ۸۲ درصد ارتقا پیداکرده است. درصد کسانی که احتمال بیشتری برای جدایی قائل بوده‌اند در این دو گروه به ترتیب حدود ۹ و ۵ درصد بوده است. این یافته‌ها درمجموع نشان می‌دهد در گروه دارای نگرش جنسیتی بینابین، هر چه تصمیم‌گیری در خانواده‌ها به‌طور مشترک باشد، احتمال جدایی و طلاق کاهش پیدا می‌کند.

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1401.13.1.10.3]

نگرش جنسیتی گروه سوم مدرن است. این گروه با نابرابری‌های اجتماعی و فرهنگی بین زنان و مردان مخالف هستند. در این گروه رابطهٔ بین نظام تصمیم‌گیری و احتمال جدایی زوجین به‌طور متمایز و چشمگیری بیش از دو گروه دیگر است؛ به‌طوری‌که تنها ۵۱ درصد از کسانی که تصمیم‌گیری‌های آن‌ها کمتر مشترک است و عمدتاً به‌طور فردی تصمیم می‌گیرند، احتمال جدایی را منتفی دانسته‌اند؛ اما این درصد در گروهی که تصمیم‌گیری‌های آن‌ها به‌طور مشترک بین زن و شوهر انجام می‌شود به ۷۸ درصد افزایش پیداکرده است. همچنین در سوی مقابل درصد کسانی که احتمال جدایی را زیاد دانسته‌اند از ۱۸ درصد در گروه دارای نظام تصمیم‌گیری فردی به ۲/۵ درصد در گروه دارای نظام تصمیم‌گیری جمعی کاهش پیداکرده است.

جدول شمارهٔ ۸: احتمال جدایی از همسر برحسب نظام تصمیم‌گیری با کنترل متغیر نگرش جنسیتی

نگرش جنسیتی	احتمال جدایی از همسر	تصمیم‌گیری مشترک			کل
		کم	متوسط	زیاد	
سنتی	اصلاً	۶۸/۶	۸۱/۸	۷۸/۵	۷۶/۳
	کم و بسیار کم	۲۲/۵	۱۶/۷	۱۶/۲	۱۸/۱
	زیاد و تا حدی	۸/۸	۱/۵	۵/۲	۵/۶
بینابین	اصلاً	۶۷/۳	۷۵/۴	۸۱/۹	۷۷/۸
	کم و بسیار کم	۲۴/۱	۱۹/۷	۱۳/۶	۱۶/۸
	زیاد و تا حدی	۸/۶	۴/۸	۴/۵	۵/۴
مدرن	اصلاً	۵۱/۴	۶۷/۹	۷۷/۶	۷۱/۱
	کم و بسیار کم	۳۰/۵	۲۰/۸	۱۹/۹	۲۲
	زیاد و تا حدی	۱۸/۱	۱۱/۳	۲/۵	۶/۹
شاخص آماری		**مقدار**		**معنی‌داری**	
سنتی	ضریب همبستگی کندال	-۰/۰۷۹		۰/۱۲۵	
بینابین		-۰/۱۲۸		۰/۰۰۰	
مدرن		-۰/۲۱۷		۰/۰۰۰	

۶. بحث و نتیجه‌گیری

در گذشته ساختار نابرابر قدرت در خانواده اساساً امری طبیعی تلقی شده و موضوعیتی برای بحث و چالش نداشته است؛ اما در دنیای مدرن هر چه جلوتر آمده‌ایم، مسئلهٔ قدرت در خانواده و نابرابری آن بیشتر

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1401.13.1.10.3]

مورد توجه قرارگرفته است؛ به‌نحوی‌که هم در بین عموم مردم و خانواده‌ها و هم در سطح نظری و علمی و پژوهشی در بین صاحب‌نظران و محققان موضوع گفتگو و بحث بوده است. این موضوع به‌طور خاص یکی از موضوعات محوری و مورد تأکید نظریه‌پردازان حوزهٔ خانواده و یکی از مسائل کانونی همهٔ نظریه‌پردازان فمینیست بوده است.

تغییرات اجتماعی-فرهنگی در عرصه‌های مختلف ازجمله خانواده، روالی از حیات زندگی مدرن (مدرنیزاسیون) و تراژدی تغییرات روابط و نوع آن، گسیختگی همبستگی‌های سنت‌گرایانه و محبوبیت ارزش‌های فردگرایانه در میان افراد جامعه به‌ویژه زنان، به نظر می‌رسد شکلی متفاوت از ساختار قدرت را در جهان زیست جدید خانواده‌ها نمایش می‌دهد؛ شکلی جدید که بر دامنهٔ روابط خانوادگی و خلق مسائل اجتماعی از قبیل طلاق و سست‌شدن بنیان نهادی مهم مانند خانواده اثرگذار است. نتایج پژوهش حاضر نشان داد که ساختار قدرت و نظام تصمیم‌گیری در خانواده‌های ایران عمدتاً یک ساختار مشارکتی و متقارن است؛ به‌نحوی‌که در ٦١ درصد خانواده‌ها تصمیم‌ها عمدتاً به‌طور مشترک توسط زن و شوهر انجام می‌شود و در ۲۱ درصد خانواده‌های ایرانی تصمیم‌گیری‌های خانوادگی عمدتاً به‌طور فردی انجام می‌شود.

نتایج نگرش جنسیتی در ایران حاکی از آن است که نگرش ۹ درصد از پاسخگویان زن در برابر نگرش ۲۵ درصد از پاسخگویان مرد سنتی و به ترتیب نگرش ۳۳ و ۱۵/۷ درصد آن‌ها مدرن بوده است. این نتایج تفاوتی جدی را بین زن و مرد نشان می‌دهد؛ مردان همچنان در پی حفظ نظم کهن و برتری سنتی خود هستند و زنان به دنبال درانداختن نظمی جدید و برابری زن و مرد. این تفاوت، به‌طور طبیعی یکی از منابع ایجاد تعارضات و بی‌ثباتی خانواده است.

نتایج پژوهش گویای آن است که هر چه نظام تصمیم‌گیری در خانواده بیشتر به‌صورت مشترک باشد تا فردی، گرایش به طلاق کمتر است. این یافته با نتایج پژوهش‌های قبلی ازجمله پژوهش عظیمی (۱٤۰۰)، رحیم و همکاران (۲۰۲۰) و ریچ و ژو (۲۰۰۹) همسو است. نگرش جنسیتی هم بر گرایش به طلاق مؤثر بوده، اما تأثیر اندکی داشته است.

اما مهم‌ترین یافتهٔ پژوهش این است که ساختار قدرت فی‌نفسه تعیین‌کننده نیست و اثرگذاری آن در بین افراد دارای نگرش سنتی و مدرن متفاوت است؛ بنابراین می‌توان گفت نظام فکری و فرهنگی که به ساختار قدرت مشروعیت می‌دهد یا از آن مشروعیت‌زدایی می‌کند، نقش تعیین‌کننده‌ای در تأثیرگذاری ساختار قدرت بر بی‌ثباتی خانواده دارد. یافته‌ها نشان می‌دهد نظام تصمیم‌گیری در خانواده و مشترک بودن یا نبودن آن در شرایطی که نگرش‌ها سنتی و نابرابری زن و مرد مورد تائید است، تأثیری بر گرایش به طلاق و بی‌ثباتی خانواده ندارد؛ اما به‌طور کاملاً متمایزی در شرایطی که نگرش‌های جنسیتی مدرن است و نابرابری‌های اجتماعی و فرهنگی بین زنان و مردان مشروعیت ندارد و مورد تأیید افراد نیست، ساختار قدرت تأثیر قابل‌توجهی بر گرایش به طلاق داشته است، به‌طوری‌که گرایش به طلاق از ۱۸ درصد در گروه دارای نظام تصمیم‌گیری فردی به ۲/۵ درصد در گروه دارای نظام تصمیم‌گیری جمعی کاهش پیداکرده است. این یافته نشان می‌دهد توجه و تأکید دیدگاه کنش متقابل نمادین بر تفسیر و تعریف افراد از موقعیت، می‌تواند تبیین و فهم بهتری از روابط و مناسبات اجتماعی فراهم آورد.

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1401.13.1.10.3]

در پایان از ساختار قدرت و روابط خانوادگی این تحلیل را می‌توان ارائه کرد که مسائل نوظهور در خانواده و تعاملات خانوادگی ناشی از تفسیر موقعیت فرد به‌عنوان عاملی فعال در فرایندی دیالکتیکی و معنادار است. پژوهش حاضر در کمترین نقش خود به دنبال آن است تا با ایجاد بینشی ژرف از اَشکال و معناهای مختلف ساختار قدرت در خانوادهٔ معاصر، تأکیدی جامعه‌شناسانه و توأمان بر دیالکتیک عامل انسانی و واقعیت اجتماعی (در اینجا ساختار قدرت) داشته باشد.

اما دلالت‌های این پژوهش برای زنان و مردان و خانواده‌ها و نهادهای سیاست‌گذار چیست؟ همان‌طور که نتایج پژوهش نشان می‌دهد، برابری‌خواهی در بین زنان به‌طور قابل‌توجهی بیش از مردان است. به نظر می‌رسد این برابری‌خواهی با گذشت زمان و به‌ویژه جایگزینی نسل گذشته با نسل جوانی که بیش از گذشتگان حامل ایده و اندیشه برابری است، نظم مسلط آینده خواهد بود؛ اما فعلاً تا استقرار و سلطهٔ نظم جدید، تعارضات جنسیتی همچنان واقعیتی در سپهر حیات اجتماعی و خانوادگی جامعهٔ ماست. مدیریت این تعارضات (چه در سطح فردی و خانوادگی و چه در سطح اجتماعی) نه در نادیده گرفتن آن، بلکه در شناخت صحیح و به رسمیت شناختن آن است.

توصیهٔ این پژوهش به دختران و پسران جوان این است که در انتخاب همسر به همسانی نگرش‌های جنسیتی توجه ویژه داشته باشند. ازدواج زنی که معتقد به برابری حقوق زن و مرد است با مردی که چنین اعتقادی ندارد، احتمالاً ازدواجی ناپایدار یا پُرتعارض خواهد بود. به نظر می‌رسد در دوران کنون که نقش آگاهی‌های اجتماعی و فرهنگی به‌ویژه در بین زنان و قدرت تعیین‌کنندگی آن‌ها بیش از هر زمانی است، توجه به معیارهای فکری و اندیشه‌ای و تناسب‌های فردی در این زمینه‌ها هم ضرورتی بیش‌ازپیش دارد که معیارها و تناسب‌های خانوادگی و طبقاتی اهمیت داشت.

نتایج این پژوهش همچنین می‌تواند به شناخت خانواده‌ها از عوامل بی‌ثباتی و گرایش به طلاق کمک کند و مکانیسم تأثیرگذاری دو عامل ساختار قدرت و نگرش جنسیتی را در زندگی آن‌ها نشان دهد و احیاناً به نزدیک شدن دیدگاه‌های آن‌ها به هم (به‌ویژه تغییر دیدگاه مردان) و تغییر رفتار و مشارکت آن‌ها در تصمیم‌گیری‌ها کمک کند. مشاوران خانواده و مددکاران اجتماعی هم می‌توانند از این یافته‌های ملّی و معتبر بهره‌برداری کنند.

منابع

- اعزازی، شهلا (۱۳۸۲). جامعه‌شناسی خانواده: با تأکید بر نقش، ساختار و کارکرد خانواده در دوران معاصر. تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- امانی، رزیتا (۱۳۹۴)، مقایسه تعارض زناشویی در ساختار توزیع قدرت در خانواده. فصلنامه فرهنگی تربیتی زنان و خانواده، شمارهٔ ۱۰.
- امینی، محمد؛ امینی، یوسف و حسینیان، سیمین (۱۳۹۴). بررسی مقایسه‌ای ساختار قدرت در بین خانواده‌های زنان شاغل و غیرشاغل متأهل و تأثیر آن بر تعارضات زناشویی در شهرستان بوکان. فصلنامه روان‌شناسی تحلیلی شناختی، شمارهٔ ۲۲.
- ایتزن، د. ا.؛ باکازین، م؛ و اسمیت، ک. ا. (۱۳۹۶). مسائل اجتماعی از دیدگاه انتقادی (جلد ۲). ترجمه هوشنگ

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1401.13.1.10.3]

نایبی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- پروین، ستار؛ داودی، مریم و محمدی، فریبرز (۱۳۹۱). عوامل جامعه‌شناختی مؤثر در طلاق عاطفی در بین خانواده‌های تهرانی. فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده، شمارهٔ ۵۶.
- پیمایش ملی خانواده؛ موج اول (۱۳۹۷). جهاد دانشگاهی واحد البرز.
- توماس، د. آ. (۱۳۷۸). «تعریف وضعیت»، در نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناختی، لوئیس کوزر و برنارد روزنبرگ. ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران: نی.
- ثنایی‌ذاکر؛ باقر، کدپور؛ پروین، شفیعی و سروستانی، فرحناز (۱۳۸۴). رابطهٔ بین ساختار قدرت در خانواده با سلامت روانی زنان معلم دوره ابتدایی و متوسطه شیراز. مجله مددکاری اجتماعی، دوره ۵، شمارهٔ ۲: ۳۱-۲۰.
- حسینائی، علی و کاویانی، محمد (۱۳۹۸). پیش‌بینی طلاق عاطفی بر اساس سبک‌های تصمیم‌گیری و ساختار قدرت در خانواده در زنان شاغل. مطالعات زن و خانواده، سال ۷، شمارهٔ ۳: ۱۲۹-۱۵۱.
- خاکپور، ایمان؛ نظری، علی‌محمد و زهراکار، کیانوش (۱۳۹۴). نقش ابعاد ساختار قدرت خانواده در سازگاری زناشویی. فصلنامه فرهنگی تربیتی زنان و خانواده، شمارهٔ ۳۰.
- رحیمی، علی و رازقی‌نصرآباد، حجیه‌بی‌بی (۱۳۹۸). تحولات و چالش‌های ساختاری و کارکردی نهاد خانواده در ایران: یک مرور نظام‌مند. فصلنامه جمعیت، شمارهٔ ۱۰۹ و ۱۱۰.
- رشوند، مرجان و فاطمه وجدانی (۱۴۰۰). مطالعه رابطهٔ فردگرایی و برابری جنسیتی با ارزش ازدواج (موردمطالعه: دختران ازدواج‌نکرده ۲۰ تا ۳۴ ساله شهر تهران). مجله علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد، دوره ۱۷ شمارهٔ ۲: ۱۲۵-۱۶۱.
- ریتزر، ج. (۱۳۷۹). نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر. ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علمی.
- سالنامه آماری کشور ۱۳۹۸، مرکز آمار ایران.
- سراج‌زاده، سیدحسین و جواهری، فاطمه (۱۳۹۸). برابری‌گرایی جنسیتی در میان دانشجویان و متغیرهای زمینه‌ای و نگرشی مرتبط با آن. مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره ۷، شمارهٔ ۲: ۴۰-۳.
- سعیدیان، فاطمه؛ نوابی‌نژاد؛ شکوه و کیامنش، علیرضا (۱۳۸۷)، بررسی رابطهٔ بین ساختار قدرت در خانواده با تعارضات زناشویی. فصلنامه پژوهش‌های مشاوره، شمارهٔ ۲۸.
- شیری، حامد (۱۳۹۸). نگرش جنسیتی و عوامل مؤثر بر آن (مطالعه تطبیقی میان کشوری). فصلنامه علمی پژوهشی زن و جامعه، شمارهٔ ۱.
- عظیمی، رضا (۱٤۰۰). تحلیل ثانویهٔ ارزش‌های جنسیتی با توجه به داده‌های پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان (با تأکید بر نگرش به نابرابری جنسیتی و خانواده). فصلنامه مطالعات فرهنگ و ارتباطات، شمارهٔ ۵۳.
- فرهمند، مهناز و رضوانی، زهره (۱۳۹۸). نقش ساختار خانواده بر عملکرد آن در خانواده‌های تک‌همسری و چندهمسری. مجله جامعه‌شناسی کاربردی، سال ۳۰، شمارهٔ پیاپی (۷۵)، شمارهٔ ۳: ۱٥٤-۱۳٤.
- کوزر، لوئیس (۱۳۷۸). «پندار قدرت: توسعه بررسی‌های نظری»، در نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناختی، لوئیس کوزر و برنارد روزنبرگ، ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران: نی.
- گرث و میلز (۱۳۷۸). «قدرت و اقتدار: بحثی کوتاه»، در نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناختی، لوئیس کوزر و برنارد روزنبرگ، ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران: نی.
- گروسی، سعیده؛ گروسی، بهشید و امیرحیدری، اسما (۱۳۹۱). بررسی رابطهٔ نگرش جنسیتی و سبک زندگی در بین زنان شهر کرمان. نشریه دانشکده علوم انسانی و اجتماعی علوم اجتماعی، سال چهاردهم، شماره‌های ۳۵-۳٤: ۱٤۷-۱٦۹.
- گزارش وضعیت اجتماعی و فرهنگی کشور (بهار ۱٤۰۰). تهران: مرکز آمار ایران.

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1401.13.1.10.3]

- گیدنز، آنتونی (۱۳۹٤). تجدد و تشخص جامعه و هویت شخص در عصر جدید. ترجمه ناصر موفقیان، تهران، نی.
- گیدنز، آ؛ ساتن، ف. (۱۳۹۵). جامعه‌شناسی. جلد اول. ترجمه هوشنگ نایبی، تهران: نی.
- مشفق، محمود (۱۳۹۵). سنجش اندازه اثر تعیین‌کننده‌های گرایش به طلاق در پیمایش‌های انجام‌شده طی دوره ۱۳۹٤- ۱۳۷٤. فصلنامه پژوهشنامه مددکاری اجتماعی، شمارهٔ ۹.
- میرحسینی، زهرا؛ ابراهیمی، مرضیه و پاکدل، پریسا (۱٤۰۰)، بررسی عوامل مؤثر بر قدرت زنان در خانواده. فصلنامه خانواده‌پژوهی، شمارهٔ ٦۸.
- وبر، ماکس (۱۳۷۸). «انواع اقتدار»، در نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناختی، لوئیس کوزر و برنارد روزنبرگ. ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران: نی.
- یعقوبی، علی (۱۳۹۳). نظریه‌های مردانگی (با تأکید بر رویکردهای جامعه‌شناختی). تهران: پژواک.

- Bourdieu, P. (2001). *Masculine domination*. Stanford University Press.
- De Coninck, D. Van Doren, S. & Matthijs, K. (2021). Attitudes of Young Adults Toward Marriage and Divorce, 2002-2018. *Journal of Divorce & Remarriage*, *62*(1): 66-82.
- H.I. Rehim, M. KS Alshamsi, W. & Kaba, A. (2020). Perceptions of divorcees towards factors leading to divorce in UAE. *Journal of Divorce & Remarriage*, *61*(8): 582-592.
- Rasheed, A. Amr, A. & Fahad, N. (2021). Investigating the Relationship between Emotional Divorce, Marital Expectations, and Self-Efficacy among Wives in Saudi Arabia. *Journal of Divorce & Remarriage*, *62*(1): 19-40.
- Rich, S. L., & Xu, X. (2009). Marital instability: A comparative study of China and Taiwan. *The Global Studies Journal*, *2*(4): 153-168.
- Thi, T. T. M. (2021). Complex transformation of divorce in Vietnam under the forces of modernization and individualism. *International Journal of Asian Studies*, *18*(2): 225-245.
- Xu, X., & Lai, S. C. (2004). Gender ideologies, marital roles, and marital quality in Taiwan. *Journal of Family Issues*, *25*(3): 318-355.

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1401.13.1.10.3]